فهرست

[مقدمه 2](#_Toc58313031)

[جواب اول: 2](#_Toc58313032)

[جواب دوم: 3](#_Toc58313033)

[جواب سوم: 3](#_Toc58313034)

[طایفه سوم روایات: روایات مفصله 4](#_Toc58313035)

[روایت اول: روایت ششم باب 4](#_Toc58313036)

[روایت دوم: روایت هشتم باب 5](#_Toc58313037)

[روایت سوم: روایت یازدهم باب 6](#_Toc58313038)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

در مبحث نظر به وجه و کفین اجنبیه به دو گروه از ادله اشاره کردیم. گروه اول روایات مانعه از نظر و محرمه للنظر بود که قریب پانزده روایت و دلیل و خبر بود. گروه دوم ادله مجوزه بود که حدود پانزده دلیل در این طایفه اشاره شد که عمدتاً روایات بود و دو دلیل اخیر به نحوی نگاه‌های تحلیلی بود که مستند به روایات بود و با تحلیل کلانی از روایات درواقع تجویز را اثبات می‌کرد. قبل از اینکه به طایفه سوم بپردازیم یک نکته را عرض کنیم.

اشکال عام صاحب جواهر به همه روایات مجوزه

مرحوم صاحب جواهر اشکال مشترک و عامی به‌کل روایات مجوزه دارند و همه آن‌ها را تردید می‌کنند با این بیان که در این روایات مجوزه دو احتمال وجود دارد: یکی اینکه نگاه بدون قصد تلذذ و ریبه مقصود باشد این همان احتمالی است که تابه‌حال ما مفروض می‌گرفتیم. می‌گفتیم نگاهی که می‌گوید الوجه و الکفین و به دلالات التزامی می‌گوید نگاه جایز است حمل بر احتمال اول یعنی عدم تلذذ و ریبه می‌کردیم. احتمال دوم اینکه کل این روایات ناظر به موردی است که قصد تلذذ و ریبه ای در کار باشد. ما می‌گفتیم که روایات مربوط به‌قصد تلذذ نباشد. احتمال هم دارد همه مربوط به‌جایی است که قصد تلذذ و ریبه باشد. ایشان می‌فرمایند عمده روایات مربوط به‌جایی است که قصد تلذذ و ریبه باشد و جون در این مورد اجماعی است که نمی‌شود نگاه کرد همه روایات را باید کنار گذاشت. اول حمل بر قصد تلذذ می‌کند بعد می‌گوید معقول نیست و خلاف اجماع است لذا همه را باید کنار گذاشت. مثلاً باید بگوید روایت جابر صحیحه علی ابن سوید را باید بگوید حمل شود برجایی که قصد تلذذ دارد و خلاف اجماع است پس باید کنار گذاشت.

حال چرا احتمال اول را کنار می‌گذارد؟ می‌گوید روایات حمل برجایی که قصد ریبه و تلذذ است می‌شود چرا؟ می‌گویند حمل این‌ها برجایی که قصد تلذذ و ریبه نیست حمل بر فرد نادر است. قاعدتاً وقتی به وجه و کفین نگاه می‌شود همراه تلذذ و ریبه است. معمولاً با تلذذ نگاه می‌کند. شاهدی هم می‌شود برای ایشان آورد که در کلام ایشان نیست. شاهد هم روایت علی ابن سوید بود «إِنِّي مُبْتَلًى بِالنَّظَرِ إِلَى الْمَرْأَةِ الْجَمِيلَةِ فَيُعْجِبُنِي النَّظَرُ إِلَيْهَا فَقَالَ لِي يَا عَلِيُّ لَا بَأْسَ إِذَا عَرَفَ اللَّهُ مِنْ نِيَّتِكَ الصِّدْق‏»[[1]](#footnote-1). نگاه به زیبارویی می‌کند و این محل سؤال است که قاعدتاً با نوعی قصد تلذذ و ریبه و امثال این‌هاست. یکی دو شاهد بر این حمل در روایات هست. ایشان می‌گوید کل این روایات بر قصد ریبه و تلذذ حمل می‌شود چون حمل برجایی که قصد تلذذ و ریبه نیست حمل بر فرد نادر است. البته به این مسئله نمی‌شود فتوا داد و خلاف ضرورت است پس کل روایات طرح می‌شود.

## جواب اول:

این را حضرت آقای زنجانی این‌طور جواب داده‌اند که نگاه غیر متلذذانه و بدون قصد ریبه فرد نادر نیست. ممکن است در مواردی که یک زیبایی فوق‌العاده یا شرایط خاص افراد ممکن است همراه قصد تلذذ و ریبه باشد اما موارد غالبی نیست. اگر نگوییم در این مراودات عمومی قصد تلذذ نیست لااقل مثل هم است گاهی هست گاهی قصد تلذذ نیست؛ بنابراین دلیلی که ایشان آورد که این‌ها را باید حمل بر صورت دوم و قصد تلذذ کرد تام نیست؛ زیرا نکته در دلیل این بود که این‌ها فرد نادر است لذا باید حمل بر فرد شایع کرد. ایشان جواب دادند که فرد نادر نیست. بله مقایسه که بکنید ممکن است بگویید آن بیشتر است اما اینکه این فرد نادر است غلط است.

## جواب دوم:

این پاسخ درست است. مضافاً اینکه ممکن است جواب دومی داده شود مبنی بر اینکه گرچه در این روایات یک مورد بود که شاهدی در آن بود که قصد ریبه و تلذذی در کار است که آن را هم جواب دادیم اما روایات دیگری هم داریم که بعید است قصد تلذذ و ریبه باشد. مثلاً روایاتی راجع به حضرت زهرا که سلمان مثلاً نگاه کرد. بعضی روایات دیگری هم هست که شواهدی دارد که شامل اصل ریبه نمی‌شود و احتمال اول در آن اقوی است و بعضی ممکن است مطلق باشد و با روایاتی که می‌گوید اصل تلذذ اشکال دارد قید می‌خورد. لذا با این دو نکته بعید است اشکال را بپذیریم.

## جواب سوم:

جواب سوم اینکه سؤال از فرد نادر هم مستهجن نیست. اینکه عامی داشته باشیم و حمل بر فرد نادر بکنیم و یک‌به‌یک افراد و مصادیق استثنا شود و عام منحصر در فرد عام شود مستهجن است اما اینکه فردی که در مقایسه با دیگری کم اتفاق می‌افتد سؤال شود و جواب داده شود اشکال ندارد. از این موارد نادر در روایات داریم و جواب داده می‌شود. از اینکه امری زیاد اتفاق نمی‌افتد سؤال شود و جواب داده شود استهجانی ندارد. پس به این اشکال نمی‌شود تن داد و پذیرفت.

سؤال: شاید بشود این را اضافه کرد که قصد لذت با لذت قهری فرق می‌کند. گاهی به‌قصد لذت نگاه می‌کند و گاهی با قصد نیت نمی‌کند و آن لذت قهری می‌آید.

جواب: بله این نکته هم هست که بعضی فتوا داده‌اند. در روایت علی ابن سوید هم گفتیم دو مسئله است. یکی اینکه با قصد تلذذ نگاه کند که اجماعی است که درست نیست؛ اما کسی که کار زندگی را اداره می‌کند و هدف آن نیست ولی احتمال می‌دهد که ضمن این‌ها آن‌هم اتفاق می‌افتد این بیشتر مورد ابتلا است اگر این هم اتفاق بیفتد شیخ انصاری فتوا داده‌اند که مواجه با مواردی می‌شود که قصد هم ممکن است پیدا شود. اگر این قسم را بگوییم این خلاف اجماع نیست و روایات ممکن است به این قسم ناظر باشد؛ و اگر در این قسم اشکال نباشد به‌طریق‌اولی آنجا که ریبه نباشد اشکال ندارد.

نکته اخیری که طرح کردید در طایفه سوم هم‌محل بحث قرار خواهد گرفت و نکته خوبی هم هست. از این دو طایفه می‌گذریم. همان‌طور که دیروز در جمع‌بندی اشاره شد اگر ما بودیم و این دو طایفه قائل به جواز می‌شدیم. به دلیل اینکه در روایات مانعه همه را تقریباً جز یکی جواب دادیم و در روایات مجوزه بخشی موردقبول قرار گرفت و دو استدلال اخیر استدلالات قوی بود که هم به‌تنهایی کافی بود و لااقل مؤیدی بودند که روایات تجویز را اطمینان آور می‌کردند. لذا قائل به جواز نظر در غیر قصد ریبه و تلذذ می‌شدیم.

# طایفه سوم روایات: روایات مفصله

در روایات طایفه سومی هم هست که بنا بر بعضی تحلیل‌ها روایات مفصله هستند. قول سوم مستند به این قول هستند. اخباری که بین نظره اولی و متأخره تفصیل داده‌اند. بنا بر بعضی تفصیل‌ها می‌گویند نگاه اول در غیر تلذذ جایز است اما نگاه‌های مستمر و متأخر حرام است. پس نه قول اول نه‌دوم. نه قول اولی که می‌گفت مطلقاً حرام است نه قول دوم که می‌گفت مطلقاً جایز است. بلکه نظره اولی جایز و نظره‌های بعدی حرام است. علامه در بعضی کتاب‌ها این قول تفصیل را پذیرفته بود.

روایات این طایفه مجموعه اخباری است که نظره اولی و ثانیه در آن واردشده است. این روایات را ابتدا مرور می‌کنیم تا در تفسیرش ببینیم به کجا می‌رسیم. باب 104 ابواب نکاح باب تحریم النظر الی النساء الاجانب و شعورهن. عنوان روایات نظره اولی و ثانیه است. ابتدا مرور می‌کنیم بعد بحث عمومی را طرح خواهیم کرد.

# روایت اول: روایت ششم باب

«وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْكَاهِلِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عبدالله ع‏ النَّظْرَةُ بَعْدَ النَّظْرَةِ تَزْرَعُ‏ فِي الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ وَ كَفَى بِهَا صاحب‌ها فِتْنَةً».[[2]](#footnote-2)

از من لایحضر نقل کرده‌اند ذیلش دارند:

وَ رَوَاهُ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ زَافِرٍ رَفَعَهُ قَالَ‏ قَالَ عِيسَى ع‏ وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ نَحْوَهُ‏[[3]](#footnote-3)

از حضرت عیسی نقل‌شده است.

سند شیخ به ابی عمیر معتبر است. کاهلی معتبر است و ازلحاظ سند تقریباً بین همه این روایات این روایتی که اصح سنداً است و اشکال ندارد همین روایت است اما از نظر دلالت ضعف واضحی دارد؛ زیرا آنچه مورد تأکید قرار داده این است که نگاه دوم تزرع الشهوه و مفهوم ندارد که نظره اول جایز است مگر اینکه به مفهوم وصف قائل شود؛ اما در روایات دیگر به‌طور واضح نظره اول را حلال می‌کند. این روایت در مورد نظره اول نگفته و احتمال دارد منظورش این بوده نگاه اول حرام ولی نگاه دوم حرمت بیشتری دارد چون اصرار بر گناه است.

این روایت که مرحوم خویی و برخی بزرگان آورده‌اند با تمهلی می‌شود در این بحث آورد. شاید طبق مبنای خود مرحوم خویی این درست باشد اما مبنایی است که غالباً آن را قبول ندارند.

بحث دیگرش هم دلالت بر حرمتش است که می‌گوید تزرع فی القلب الشهوه پس معلوم می‌شود گناه است. درعین‌حال محل سؤال است گاهی ممکن است امر مکروهی باشد ولی چون زمینه‌ساز گناه است تأکید بر کراهت می‌شود. همیشه این تعبیرها تزرع الشهوه و مخصوصاً کفی بها لصاحبها فتنه دال بر حرمت باشد بلکه یعنی در معرض این است.

پس اولاً از جهت دلالتش بر تفصیل محل تردید است الا علی القول بمفهوم الوصف که آقای خویی فی‌الجمله قبول دارند ولی غالباً این را قبول ندارند. ثانیاً تزرع فی القلب الشهوه و کفی بها لصاحبها الفتنه مجمل است و ممکن است کسی بگوید دال بر حرمت نیست بلکه چیزی قبل تحریم که از امور مکروهه است را تأکید می‌کند که انسان نزدیک به حرام نشود. البته چون النظره بعد النظره دارد بعید است. ولی احتمال وجود دارد. لذا ممکن است روایت را از دایره بحث خارج کند.

سؤال: شهوت دلالت بر حرمت می‌کند دیگر

جواب: نگاه شهوت‌آلود حرام است اما همه مقدماتش حرام است؟ خیر.

سؤال: از باب مقدمیت چه؟

جواب: نه؛ مقدمه حرام، حرام نیست مگر اینکه مقدمه تولیدی باشد یعنی اگر مقدمه را انجام دادی حتماً حرام انجام شود و اختیاری نیست. درهرصورت این شبهه در این هست. معمولاً این روایت حمل بر حرمت شده ولی ممکن است این سؤال مطرح شود.

سؤال: سند قسمتی که به محاسن ارجاع می‌دهد چه؟

جواب: نه آن ضعیف است. مرفوعه است و ضعیف است.

# روایت دوم: روایت هشتم باب

مرسله جاذمه صدوق است که از من لایحضر نقل‌شده است:

«قَالَ وَ قَالَ ع‏ أَوَّلُ نَظْرَةٍ لَكَ وَ الثَّانِيَةُ عَلَيْكَ وَ لَا لَكَ وَ الثَّالِثَةُ فِيهَا الْهَلَاكُ».[[4]](#footnote-4)

قال یعنی قال ابوعبدالله. این روایت یکی از اخبار مورد استدلال برای تفصیل است که حضرت می‌فرماید اولین نگاه برای توست و معفو است اما نگاه بعدی علیک و معفو نیست؛ و الثالثه فیها الهلاک که اگر بیش از این را کسی ادامه دهد هلاک می‌شود.

ازلحاظ سندی روایت مرسله است. از مرسلات صدوق است. قال یعنی قال الصادق علیه السلام؛ اما از مرسلات جاذمه است؛ یعنی نگفته روی عن الصادق بلکه گفته قال الصادق. بعضی مرسلات صدوق را اصلاً قبول ندارند بعضی کامل قبول دارند اما بعضی تفصیل می‌دهند و می‌گویند جایی که روی می‌گوید صحیح نیست ولی جایی که نسبت به امام می‌دهد و می‌گوید قال الصادق باعث قبول روایت می‌شود. این علی المبنا است. حال چه قائل قبول مطلق مرسلات باشد چه قائل به‌تفصیل باشد روایت قبول است چون این اسناد جاذم است که بعضی می‌گویند می‌شود به صدوق اعتماد کرد. ما در کلش تردید داشتیم و دلیلی بر آن پیدا نکردیم. سند ندارد مقدمه می‌گوید امام این‌طور فرمود. حتی در اسناد جاذم ما جاذم نیستیم که می‌شود قبول کرد.

به لحاظ دلالت که خواهیم گفت یکی دو نکته کوتاه که خاص این روایت است بگوییم. مرحوم مجلسی در روضه یکی دو نکته راجع به این روایت دارند. گفتند روایت دومی که گفته علیک و لالک علتش این است که در نگاه دوم که گناه انجام می‌شود هنوز اصراری در آن نیست لذا فرمود علیک و لالک. چرا تخفیف داد چون این نوع گناهان را ممکن است چیزی تکفیرش بکند و صغیره است و الثالثه فیها الهلاک چون اصرار دارد و کبیره می‌شود. این هم یک روایت.

# روایت سوم: روایت یازدهم باب

«وَ فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ الْجِعَابِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عبدالله بْنِ مُحَمَّدٍ الرَّازِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ مَنْ قَتَلَ حَيَّةً قَتَلَ كَافِراً وَ قَالَ لَا تُتْبِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ فَلَيْسَ لَكَ يَا عَلِيُّ إِلَّا أَوَّلُ نَظْرَةٍ».[[5]](#footnote-5)

از عیون اخبار الرضا نقل‌شده است. امیرالمؤمنین از پیامبر نقل می‌کند. قسمت اول ربطی به بحث ما ندارد. روایاتی دارد که مار و این‌ها را بکشید و ثواب ذکر کرده است. نگاه بعد نگاه تکرار نکن. دنبال نکن نظر اول را به نظر دوم. از وصایایی است که پیامبر به امیرالمؤمنین داشتند. اگر جمله اول لاتتبع النظره النظره تنها بود کافی نبود شبیه روایت اول می‌شد که درباره نظره اول چیزی نمی‌گفت اما در ادامه تصریح‌شده که اولین نظره جایز است. این هم روایت دیگر. در این روایت چند نکته وجود دارد یکی اینکه تعجب است که صاحب وسایل دو روایتی که کاملاً مستقل هستند باهم آورده است. اگر عیون اخبار الرضا را مراجعه کنید که پیامبر در یک‌بند فرمودند مَنْ قَتَلَ حَيَّةً قَتَلَ كَافِر و در روایت دیگری آمده است که لاتتبع النظره النظره الی اخر. اگر کسی وسایل را ببیند فکر می‌کند در یکجا آمده است. البته قال تکرار شده است. جمع ایشان در اینجا محل سؤال است. چرا دو روایت مستقل در یک فراز جمع شده است. به‌خصوص اینکه ربطی به این باب ندارد. قتل حیه قتل کافرا. این سؤال وجود دارد. ممکن است نسخه عیون اخبار ما این‌طور است و نسخه صاحب وسایل این دو در یکجا نقل‌شده بود. ممکن هم هست بگوییم صاحب وسایل اشتباه کرده. این خیلی مهم نیست.

در مورد سندش جعابی توثیق شده اما حسن ابن عبدالله رازی مخصوصاً پدرش توثیق نشده و روایت ضعیف است. در عیون دارد تمیمی اما اینجا می‌گوید رازی ظاهراً یکی هستند و روایت معتبر نیست.

بقیه در همین باب است و بعضی در ذیل باب.

1. . [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج5، ص542.](http://lib.eshia.ir/11005/5/542/الجميلة) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص192، أبواب بَابُ تَحْرِيمِ النَّظَرِ إِلَى النِّسَاءِ الْأَجَانِبِ وَ شُعُورِهِن‏، باب104، ح6، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/192/القلب) [↑](#footnote-ref-2)
3. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص192، أبواب بَابُ تَحْرِيمِ النَّظَرِ إِلَى النِّسَاءِ الْأَجَانِبِ وَ شُعُورِهِن‏، باب104، ح6، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/192/القلب) [↑](#footnote-ref-3)
4. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص193، أبواب بَابُ تَحْرِيمِ النَّظَرِ إِلَى النِّسَاءِ الْأَجَانِبِ وَ شُعُورِهِن‏، باب104، ح8، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/193/الهلاك) [↑](#footnote-ref-4)
5. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص193، أبواب بَابُ تَحْرِيمِ النَّظَرِ إِلَى النِّسَاءِ الْأَجَانِبِ وَ شُعُورِهِن‏، باب104، ح11، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/193/يا%20عليّ) [↑](#footnote-ref-5)